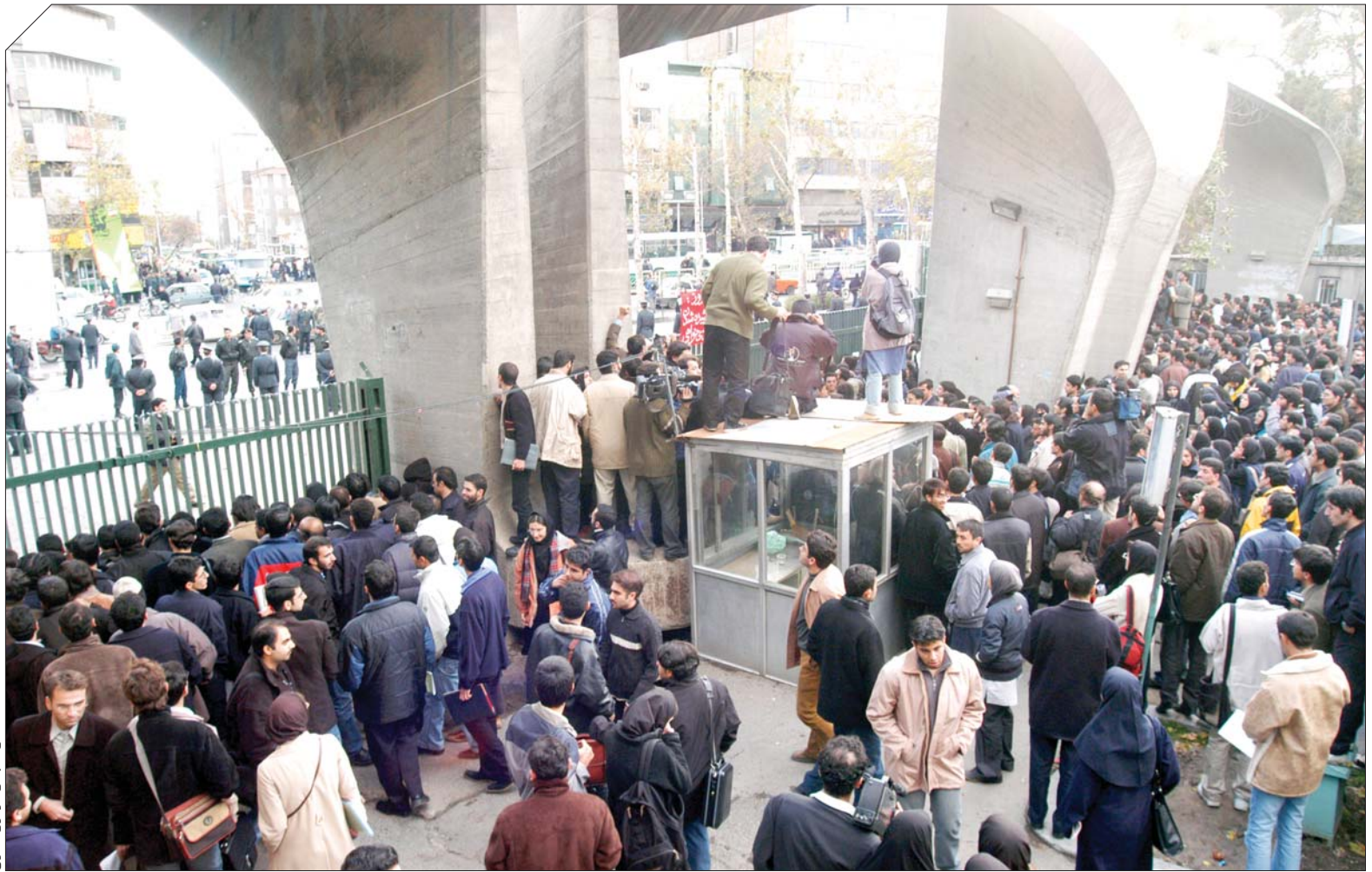




عکس: عباس کوری، شرق

تهران سال‌هاست از سوی مردم به عنوان مرکز ثقل شهر انتخاب شده، اما زیرساخت‌های آن برای میزبانی از حرکات جمعی کافی نیست. در این مورد طرحی نیز با محوریت سامان دادن این فضا و خروج آن از حالت موقتی تدوین شد، اما مدیریت شهری اقبالی به آن نشان نداد. ایده‌ای که منصوری از آن سخن می‌گوید، پیاده‌مدار شدن حد فاصل میدان انقلاب تا چهارراه ولیعصر است و به گفته او، تمام جوانب موضوع برای زنده نگه داشتن و تقویت کارکرد اجتماعی این فضا در طرح مذکور دیده شد اما به اجرا نرسید.

این دانشسار دانشگاه تهران با تاکید بر ضرورت پرهیز مدیریت شهری از جانب‌داری از جناح‌های سیاسی مختلف، به مدیریت شهری توصیه کرد به دنبال تبدیل محوطه مقابل دانشگاه تهران به فضایی مثل میدان نقش جهان اصفهان باشد و کارکرد اجتماعی این مکان فوق العاده مهم و اثرگذار در تاریخ کشور را تثبیت و تقویت کند.

راه جبران عقب‌ماندگی

افزون بر مسئله حفظ دارایی‌های سنتی شهر از جنس فضاهای اجتماعی و همگانی، مرتبه بعدی دغدغه‌مندی در این حوزه در مورد ضرورت توسعه این قبیل فضاها در شهرها است. آن‌گونه که منصوری می‌گوید، شهرها در سه مقیاس به فضاهای جمعی نیاز دارند و تأمین الزامات این فضاها وظیفه ذاتی مدیریت شهری است. در مقیاس محله، فضاهای جمعی خرد باید تعریف شود که به گفته منصوری، مقصود از محله در این تعریف، عرصه‌های سکونتگاهی با جمعیت ۵۰۰ تا هزار نفر است، نه بیشتر. او گفت: محله یعنی جایی که هر شهروند حداکثر تعلق مکانی را به آن دارد و باید در همین مقیاس محدود نیز، فضای جمعی وجود داشته باشد.

در مقیاس میانی نیز دسترسی به فضاهای همگانی اهمیت زیادی دارد. مقصود از مقیاس میانی همان فضایی است که شهرداری تهران در تعاریف خود آن را «محله» توصیف می‌کند، اما حقیقت آن چیزی فراتر از محله بوده و جمعیت میانگین ۲۰ هزار نفری را در خود جای می‌دهد. در نهایت پشتیبانی از فضاهای همگانی در مقیاس شهری نیز وظیفه‌ای است که مدیریت شهری باید برای جبران عقب‌ماندگی شدید در زمینه توسعه این قبیل فضاها دنبال کند.

ایده و اندیشه می‌شود. منصوری خاطرنشان کرد: محوطه مقابل در اصلی دانشگاه همواره محل اجتماع و بیان دیدگاه‌ها برای اینکه به گوش حاکمان و صاحبان قدرت برسد، بوده است و باید این گوش را باز بگذاریم؛ نه اینکه با بستن این در، حیات اجتماعی را از فضای مقابل دانشگاه سلب کنیم. تعبیر ممتاز دیگری که این استاد دانشگاه درباره محوطه مقابل دانشگاه تهران به کار می‌برد، «ویرتین زندگی اجتماعی و سیاسی در جمهوری اسلامی ایران» است. او معتقد است در شرایط فقر شدید فضاهای همگانی در تهران و دیگر شهرهای بزرگ، باید اهتمام مدیران شهری حفظ پیشانی اجتماعی و سیاسی کشور باشد؛ نه تیشه‌زدن به ریشه آن با تصمیمات غلط و نابجا.

او معتقد است درباره فضاهای جمعی، تفاوت محسوس بین عملکرد پیروز حناچی، شهردار سابق تهران و علیرضا زاکانی، شهردار فعلی وجود ندارد و هر دو طیف اصولگرا و اصلاح‌طلب در این حوزه عملکرد مطلوبی از خود نشان ندهادند. نتیجه این عملکرد ضعیف به شکل فقر شدید فضاهای جمعی در تهران نمود پیدا کرده و از قضا در زمان‌هایی که اعتراض جمعی به یک رخداد یا روند شکل می‌گیرد، انعکاسی از این فقر شدید در سطح شهر آشکار می‌شود. آنچه حناچی و زاکانی و حتی قبل‌تر از آنها محمدباقر قالیباف به عنوان فضای همگانی بنا کرده‌اند نیز با تعریف و کارکرد اصلی مورد انتظار از این فضاها تناقض آشکار داشته و نسخه مبتدلی از آنچه باید باشد، به اجرا درآمده است. دغدغه منصوری این است که با مشخص شدن نتیجه ضعیف آزمون و خطاهای صورت گرفته برای ایجاد فضاهای همگانی جدید در پایتخت، دست‌کم باید نسبت به حفظ و حراست از فضاهای همگانی سنتی که از دیرباز با این کارکرد شناخته می‌شوند، اهتمام داشت و بی‌تفاوتی نسبت به تعطیلی در اصلی دانشگاه به عنوان مرکز ثقل حرکت جمعی در شهر، از این منظر پذیرفتنی نیست.

به اعتقاد او نه تنها تعطیلی این قبیل فضاها پذیرفته نیست، بلکه مدیریت شهری باید به نحوی فضاهای موجود واجد چنین کارکردی را سامان دهد که از حالت «موقتی» خارج شود و به یک جای ثابت برای ابراز دیدگاه شهروندان و میزبانی از تحرکات جمعی تبدیل شود. منصوری در این باره توضیح داد: وقتی در یک نقطه، زندگی اجتماعی فعال است، آن فضا به طرح ساماندهی نیز نیاز دارد؛ کم‌اینکه مقابل سردر دانشگاه

خود را به گوش قدرت برساند، این خیابان و مقابل دانشگاه را انتخاب کرد. بنابراین این فضا هم از سوی امام برای اینکه صدای خود را به گوش مردم برساند انتخاب شده و هم از سوی مردم برای اینکه صدای خود را به گوش حاکمیت برسانند. همین موضوع نشان‌دهنده کارکرد تثبیت‌شده مقابل دانشگاه تهران در حوزه تعامل و تحرکات جمعی است.

اما افسوس این استاد دانشگاه، از تصمیم غلط مدیریت دانشگاه تهران است که به جای کمک به تثبیت کارکرد این فضای جمعی، عملاً این فضا را از کارکرد اصلی و تاریخی آن خارج کرده است. اشاره منصوری به «بستن در اصلی دانشگاه تهران» و به جای آن باز کردن درهای متعدد در اطراف این مجتمع دانشگاهی ۲۱ هکتاری است. اینکه درهای فرعی به روی دانشجویان و مراجعان باز شده اما در اصلی دانشگاه تهران بسته است، مصداقی از مدیریت غلط فضاهای جمعی در کشور است که منصوری به آن اشاره کرد و گفت: مدیریت شهری به عنوان نهادی که وظیفه دارد فضاهای جمعی را مدیریت کند، باید پیگیر این مسئله باشد و از طریق تماس با مدیریت دانشگاه تهران که مهم‌ترین کانون سیاسی و اجتماعی پایتخت و حتی کشور محسوب می‌شود، مانع از بین رفتن کارکرد اصلی این فضا با تدابیر نابجا شود. فضای مقابل سردر اصلی دانشگاه تهران باید همواره مثل سال‌های انقلاب و حتی قبل و بعد از آن، به فضایی برای بیان ایده‌ها و عرضه اندیشه‌ها باقی بماند و تعطیلی در اصلی دانشگاه به این کارکرد مهم و حیاتی لطمه می‌زند.

گوش دولتمردان را باز بگذاریم

منصوری معتقد است احتمالاً مدیران دانشگاه این‌طور تصور می‌کنند که بازنگه داشتن در اصلی دانشگاه، به نیروی انسانی بیشتری نیاز دارد که باید به عنوان نگهبان، آمد و شده‌ها به داخل محوطه را کنترل کنند و به همین خاطر آن را تعطیل کرده‌اند؛ درحالی‌که در عمل این مهم‌ترین کانون سیاسی و اجتماعی کشور است که به تعطیلی کشیده شده است. او حتی ادله امنیتی را که ممکن است درباره این تصمیم مطرح شود قابل استماع نمی‌داند و معتقد است قرار نیست باز شدن در اصلی دانشگاه تهران به معنای تردد بدون محدودیت در محوطه دانشگاه باشد؛ بلکه این اقدام به زنده‌سازی فضای مقابل این در، واقع در خیابان انقلاب می‌انجامد و فضای ایدئالی برای تعامل اجتماعی شهروندان، دانشجویان و صاحبان